



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 10, Issue 3, Autumn 2021, 83-100.

Examining the Narrative Pattern of the Story of Sobhi Mohtadi “Purple Bath” based on the theory of Tezutan Todorov

Davood Mozhdeh Anbaran*¹

Ph.D. Student, Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran

Shokrolah Poor al Khas²

Professor, Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran

Received: 08/23/2020

Accepted: 03/10/2021

Abstract

Narratology is a set of general rules about narrative genres, systems governing narrative (storytelling), and plot structure. The attention to the structure and finding a common and similar structure are the consequences of the emerging formalism and linguistic theories of Ferdinand de Saussure in this type of literature. Propp, obtained a structural model of fairy tales by studying the morphology of this type of story. But Todorov introduced the term narratology as the science of studying the variety of the story, according to which he examined the structure of Decameron's stories. The ancient and contemporary Persian stories can also be researched based on the narrative structure of Todorov. One of these stories is “the Purple Bath” by Mohtadi, which was tried to review based on the narrative model of Todorov in this study. The results of this study showed that this story has a pattern similar to that of Todorov was raised. The seven characteristics of Todorov model have examples in the text of the story. In the linguistic structure, the story has formed on the basis of verbs, especially the actions of the protagonist. From a syntactic point of view, he has a main sequence in which other sequences are located in it. How to use pirouettes is also in the form of internalization. But the third to ninth sequences are in a chain within the main sequence. Also in this story, the informative aspect is more frequent and the time of occurrence of verbs is the past tense.

Keywords: Narratology, Narrative Pattern, Tezutan Todorov, “Purple Bath”, Sobhi Mohtadi.

1. Corresponding Author's Email:

Davodmzhdeh@gmail.com

2. Email:

pouralkhas@uma.ir



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره دهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۸۳-۱۰۰.

بررسی الگوی روایی داستان حمام بنفش صبحی مهتدی براساس نظریه تزوتان تودوروف

داود مزده‌عنبران^{۱*}

دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

شکرالله پورالخاص^۲

استاد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲

چکیده

روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پیرنگ است. توجه به ساختار روایت‌ها و یافتن ساختاری مشترک و مشابه در این نوع ادبی یکی از پیامدهای ظهور فرمالیسم روسی و نظریات زبان‌شناسانه فردینان دوسوسور بود. ولادیمیر پروپ، با مطالعه ریخت‌شناسانه قصه‌های پریان الگوی ساختاری این نوع از قصه‌ها را به دست آورد؛ اما پس از آن تزوتان تودوروف اصطلاح روایت‌شناسی را به عنوان علم مطالعه گونه قصه مطرح کرد و براساس آن ساختار داستان‌های «دکامرون» را مورد بررسی قرار داد. داستان‌های کهن و معاصر فارسی نیز براساس ساختار روایی تزوتان تودوروف قابل پژوهش و بررسی است. یکی از این داستان‌ها، حکایت حمام بنفش اثر فضل‌الله مهتدی است که در این پژوهش سعی بر آن شد براساس الگوی روایی تزوتان تودوروف بررسی شود. نتیجه این بررسی نشان داد که داستان حمام بنفش الگویی مشابه آنچه تودوروف مطرح کرد، دارد. ویژگی‌ها و مختصات هفت‌گانه الگوی تودوروف دارای نمونه‌هایی در متن داستان است. در ساختار زبانی، داستان براساس افعال به‌ویژه کنش‌های قهرمان داستان شکل گرفته است. از دیدگاه نحوی، داستان دارای یک پی‌رفت اصلی است که سایر پی‌رفت‌ها در درون آن قرار دارد. نحوه به‌کارگیری پی‌رفت‌ها نیز به‌صورت درونه‌گیری است؛ اما پی‌رفت‌های سوم تا نهم به‌صورت زنجیره‌ای در درون پی‌رفت اصلی قرار گرفته است. از دیدگاه وجوه روایتی نیز، وجه اخباری بسامد بیشتری دارد و زمان وقوع افعال و کنش‌ها نیز زمان گذشته است.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، الگوی روایی، تزوتان تودوروف، حمام بنفش، صبحی مهتدی.

۱. مقدمه

سرگرم کنندگی، خیال‌انگیزی و آرامش‌بخشی نهفته در ذات قصه‌ها ویژگی‌هایی است که سبب توجه همگان به این گونه ادبی شده است. چه در دوره‌هایی که مردمان با این قصه‌ها و ساختار ویژه روزها و شب‌هایشان را رنگ تازه‌ای می‌زدند، چه امروزه که از جنبه فرهنگی و ارزش‌گذاری هویت فرهنگی مهمی هستند. افزون بر آن، به‌عنوان گنجینه‌ای در تاریخ داستان و روایت‌گری از سویه‌های مختلفی مورد پژوهش و بررسی‌های ادبی قرار می‌گیرند. شکفت آوری، خلاقیت و بسیاری از ویژگی‌های آن‌ها مورد توجه و تحقیق است؛ اما سیر روایی و شناخت گونه‌های روایتی از مقوله‌هایی است که این نوع از انواع ادبی را قابل اهمیت و بررسی کرده است. در سال ۱۹۲۸ م. ولادیمیر پروپ، یکی از چهره‌های جریان فرمالیسم روسی، با مطالعه ریخت‌شناسانه قصه‌های پریان، الگویی را به دست آورد که براساس آن نشان می‌داد که همه این نوع از قصه‌ها با وجود تنوع قهرمانان و رفتارهای ظاهری آن‌ها دارای وحدت و شباهت‌هایی هستند. «پروپ در جستجوی آن است که بر مبنای تحلیل ساختار نقشی، نظریه‌ای را در باب قصه‌ها پی‌ریزی کند. پروپ امید آن داشت که تمامی قصه‌های روسی را به یک نوع بنیادین واحد بازگرداند.» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۵).

اولین بار زبان‌شناس بلغاری، تزوتان تودوروف^۱ اصطلاح روایت‌شناسی^۲ را در کتاب خود به نام «بوطیقای ساختارگرا» مطرح کرد. دستور زبان روایت تودوروف چنین است که در آن عناصر روایی مانند مقوله‌های نحوی عمل می‌کنند: کنش‌ها به فعل شباهت دارد، شخصیت‌ها به اسم‌ها و ویژگی آن‌ها به صفت‌ها. اصلی‌ترین بخش هر نظام فهرستی است از عمل‌گرهایی که از وجوه فعلی زبان ملهم هستند؛ وجوه تمنایی، بایدی، شرطی، تجویزی و اخباری (همان: ۱۵۲) و به تعبیری ساده‌تر، مطرح کرد که در هر قصه محورهای پایداری اولین، ناپایداری و پایداری پایانی همواره وجود دارد. از آنجا که ادبیات عامیانه غنی فارسی منبع سرشاری از قصه‌ها و حکایات است، بررسی‌های روایت‌شناسانه برپایه نظریات ادبی ضروری است. براساس این، قصه حمام بنفش از فضل‌الله مهتدی یا صبحی مهتدی با توجه به نظریه روایت‌شناسی تزوتان تودوروف بررسی و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا این قصه با توجه به نظریه روایت‌شناسی تزوتان تودوروف دارای نظام روایتی و ساختار منسجم روایتی است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر داستان‌هایی از متون کهن و معاصر فارسی براساس نظریه روایت‌شناسی تودوروف مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان به موارد ذیل

1. Tezutan Todorov
2. Narratology

اشاره کرد:

آزاد (۱۳۸۸)، روایت‌شناسی مقامات حمیدی براساس نظریه تودوروف را بررسی کرده است و نشان می‌دهد مقامه‌ها از ساختار روایی واحدی پیروی کرده و ساختار روایی هر مقامه بر مبنای سه پی‌رفت پایه استوار است که با نظم یکسانی در پی هم قرار می‌گیرد.

پارسا و طاهری (۱۳۹۰)، وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه را براساس این نظریه بررسی کرده‌اند. در این اثر، وجوه اخباری، خواستی و فرضی و زیرمجموعه‌های آن‌ها چون وجوه الزامی، تمنّایی، شرطی و پیش‌بین، مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه دست یافته‌اند که وجه التزامی و شرطی از کمترین بسامد و وجه تمنّایی و پیش‌بین از بیشترین بسامد برخوردار است.

آقابابایی و همکاران (۱۳۹۴)، به بررسی ساختاری سه قطره خون پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که داستان در مجموع از پنج سلسله پی‌رفت تشکیل شده و ترکیب توالی آن‌ها براساس نظریه تودوروف به صورت زنجیره‌ای چیدمان شده است.

جواهری و همکاران (۱۳۹۳)، روایت در مصیبت‌نامه عطّار نیشابوری را براساس نمود کلامی تزوتان تودوروف بررسی کرده‌اند. در این پژوهش روایت سفر سالک از دیدگاه تودوروف مورد مطالعه قرار گرفته است که در آن، چهار عنصر وجه، زمان، دید و لحن نشان‌دهنده برتری وجه گزاره اخباری در روایت، برابری زمان و روایت در بخش وسیعی از ماجرا و بسامد زیاد روایت تک‌محور در حوزه زمان، زاویه دید بیرونی در حوزه دید و توجه خاص راوی به «او»ی سالک در وهله نخست و «تو»ی مخاطب در وهله دوم در زمینه لحن است.

وحدانی‌فر و همکاران (۱۳۹۵)، به تحلیل حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی براساس نظریه تودوروف از منظر نوع‌شناسی و هم‌چنین شناخت و معرفی قواعد و قوانین حاکم بر ساخت این حکایت‌ها پرداخته‌اند. این بررسی نشان می‌دهد به سبب وجود ویژگی‌هایی، بیشتر حکایت‌های این دو اثر با نظریه روایتی تودوروف مطابقت دارد.

درباره داستان حمام بنفش، تنها پژوهشی که صورت گرفته، نقد اسطوره‌ای - کهن‌الگویی است که حسین پاینده در جلد اول کتاب نظریه و نقد ادبی (درس‌نامه‌ای میان‌رشته‌ای) به آن پرداخته است.

۱-۲. روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا پیرامون نظریه تودوروف مبنی بر ارائه الگوهای داستان مطالعه صورت گرفت؛ سپس داستان حمام بنفش صبحی مهتدی را مورد مطالعه قرار دادیم و آن را در قالب الگوهای ارائه‌شده نهاده و

مورد تحلیل قرار دادیم. در پایان از الگوهای به دست آمده نتیجه گیری کردیم؛ بنابراین، روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و ابزار کار کتابخانه‌ای و فیش برداری است.

۲. بخش نظری

نظریه پردازان و منتقدان ادبی بیشترین توجه خود را در حوزه ساختارگرایی به روایت معطوف کرده‌اند و هر کدام آن را به گونه‌ای خاص تعریف می‌کنند اما در نهایت، حاصل اندیشه آن‌ها به یک چیز ختم می‌شود «روایت همان کلمات روی کاغذ، گفتمان یا خود متن است که خواننده با استفاده از آن هم داستان و هم روایت را می‌سازد. روایت نتیجه روایت کردنِ راوی است.» (تایسن، ۱۳۹۲: ۳۷۰) از نظر مکاریک «روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است.» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۴۹) بعد از پیدایش مکتب ساختارگرایی با الهام گرفتن از نظریات فردینان دوسوسور، ساختارگرایان و نظریه پردازان در موضوعات و زمینه‌های مختلف، الگوها و نظریات خاصی را مطرح کردند. یکی از معتبرترین نظریه پردازان نقد ادبی تزوتان تودوروف بود که در قلمرو ساختار و سپس نشانه‌شناسی به تفکر و نقد پرداخته است (ابو محبوب، ۸۰-۱۳۷۹: ۵۸). وی روایت‌شناسی را بر پایه زبان‌شناسی بنا نهاد (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۵۱). تودوروف این اصطلاح را اولین بار در کتاب «دستور زبان دکامرون» به عنوان علم مطالعه قصه به کار برد (اخوت، ۱۳۷۹: ۷). تودوروف متون ادبی به ویژه متون کهن را از سه جنبه معنایی، نحوی و کلامی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل ساختاری قرار می‌دهد و در این میان بیشتر بر جنبه‌های نحوی و کلامی تأکید دارد. در نمود کلامی به مؤلفه‌هایی مانند وجه، زمان و... می‌پردازد (تودوروف، ۱۳۸۲: ۵۴). وی در بخش نمود نحوی بر اساس اصل علیت قائل بر دو نوع روایت است: «۱- روایت اسطوره‌ای: روایتی است که در خلق آن گرایش‌های «ساختاری» مورد توجه بوده است. ۲- روایت ایدئولوژیک: روایتی که رابطه مستقیمی میان واحدهای سازنده‌اش برقرار نمی‌کند.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۰). تودوروف با بررسی داستان‌های دکامرون، آن‌ها را در گروه روایت‌های اسطوره‌ای قلمداد می‌کند و معتقد است این نوع داستان‌ها مختصات مشترکی همانند نوع شروع داستان، زمان و مکان فرضی، اصالت در گنش و... با یکدیگر دارند. وی همچنین در این نوع روایت‌ها ساختار و واحدهای کمینه متن مانند گزاره و پی‌رفت را بررسی می‌کند و معتقد است که «هر پی‌رفت می‌تواند احساس روایت کاملی را در مخاطب ایجاد کند و به همین دلیل باید دارای پنج گزاره ۱- موقعیت متعادل، ۲- نیروی برهم‌زننده موقعیت متعادل، ۳- موقعیت نامتعادل، ۴- نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل تازه، ۵- موقعیت متعادل تازه باشد.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱). تودوروف بر اساس ترکیب پی‌رفت‌ها سه شیوه درونه‌گیری، زنجیره‌ای و تناوب را

برای آن‌ها در نظر می‌گیرد (همان: ۹۴-۹۳). وی همچنین وجوه اخباری و غیر اخباری (و انواع مختلف وجه غیر اخباری) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی معتقد است که با تجزیه و تحلیل روایت می‌توان به واحدهای صوری آن دست یافت که با اجزای کلام دستوری مانند اسم خاص، صفت و فعل شباهت‌های بسیاری دارند (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

۲-۱. خلاصه داستان

راویان اخبار چنین روایت کرده‌اند که در سمرقند خواجه‌ای بازرگان، سعید نام زندگی می‌کرد. فرزندى داشت مسعود نام، به عقل و فهم، شانزده و هفده ساله. مسعود در علم موسیقی دستی داشت. با جوانان و مصاحبان گشت و سیر می‌نمود. شبی در جمع مسافرانی که به منزل او آمده بودند، سوداگری بیان می‌کند که از طرف حبشه و زنگبار به مصر می‌رفته و شهری می‌بیند که به آن شهر بنفش پوشان می‌گویند و مردم آن شهر بنفش پوش بودند. در آن حمامی هست که هر کس به درون آن می‌رود بنفش پوش بیرون می‌آید و نمی‌تواند سخن بگوید. چون مسعود شنید، در دلش دغدغه افتاد که آن شهر را ببیند. به پدر خود می‌گوید: مدعای من آن است که سفر کنم و عجایب عالم ببینم. پدر ابتدا مخالفت می‌کند. پس از پافشاری‌های مسعود، موافقت کرده و توشه سفر وی را آماده می‌کند. پدر مسعود را به زیرک (غلام) می‌سپارد و آن‌ها به سوی شهر بنفش پوشان می‌روند. به شهر می‌رسند و جمعی از مردم آنجا و تمام شهر را بنفش می‌بینند.

مسعود حمام را می‌بیند. نزدیک می‌رود. از درون حمام صدای آواز چنگ و عود می‌آید. مسعود می‌شنود و به غلام می‌گوید که سر آن دارد به درون حمام برود. غلام و جمعی از مردم از او می‌خواهند به درون حمام نروند. مسعود نمی‌پذیرد. به درون حمام می‌رود لباس‌ها را درمی‌آورد. صدای آواز می‌شنود. می‌خواهد که باز گردد؛ اما دری برای خروج نمی‌یابد. باغی در آنجا می‌بیند به گشت و گذار می‌پردازد. دخترانی در باغ می‌بیند. نزدیک می‌رود و پس از مدتی با آن‌ها هم صحبت می‌شود. دختران برای او لباس می‌آورند. مسعود می‌پوشد و همان لحظه بنفش پوش می‌شود. دختری (ملکه) از او می‌خواهد که با یکی از آن‌ها هم‌خواب شود. مسعود سروناز نامی را انتخاب می‌کند. دختر دست در گردن مسعود می‌کند. مسعود به خواب می‌رود. چون بیدار می‌شود آن‌ها را نمی‌بیند.

پس از مدتی باز دختران را می‌بیند. دوباره دختری گل‌اندام نام را انتخاب می‌کند. مسعود دست در گردن او می‌کند و بی‌هوش می‌شود. چون به هوش می‌آید کسی از آن‌ها را نمی‌بیند. باز دختران را می‌بیند. این بار ملکه را انتخاب می‌کند. ملکه از مسعود می‌خواهد پای او را بمالد. چون این کار را می‌کند دختر لگدی بر سینه او می‌زند که بی‌هوش می‌شود. به هوش می‌آید خود را در بیابانی می‌بیند. پس از چندی به

چشمه‌ای می‌رسد پیرزنی را آنجا می‌بیند. پیرزن او را به خانه خود می‌برد. دختر پیرزن از مسعود می‌خواهد با او معاشرت کند. چون مسعود خواست با او صحبت کند بویی به دماغش می‌رسد و بی‌هوش می‌شود. به هوش می‌آید و خود را در بیابانی می‌بیند. به در عمارت و حوضی می‌رسد. زن و مردی را می‌بیند. از وی می‌خواهند با آن‌ها طعام و شراب بخورد. چون شراب می‌خورد بی‌هوش می‌شود. وقتی به هوش می‌آید خود را در بیابانی می‌بیند. نزدیک کوهی می‌رود. جلوداری (اسب‌سواری) می‌بیند. جلودار او را سوار می‌کند. اسب در حرکت مسعود را بر زمین می‌زند و بی‌هوش می‌شود. به هوش می‌آید خود را در بیابانی می‌بیند. از دور گنبدی می‌بیند. نزدیک می‌رود و پیری را در حال خواندن انجیل می‌بیند. سلام می‌کند. پیر جواب سلام او را می‌دهد. سفره‌ای می‌آورد و مسعود پاره‌ای نان می‌خورد. پیر از مذهب او می‌پرسد.

مسعود می‌گوید محمدی‌ام. پیر نیز می‌گوید عیسوی‌ام. سپس مسعود حکایت خود را برای پیر بیان می‌کند. پیر می‌گوید: تمام آن اتفاقات طلسم بوده، پس از این نیز به شهری بی پادشاه خواهی رسید. بازی بر سر تو می‌نشیند. مردم آنجا تو را پادشاه خود می‌کنند. وزیر آنجا در باب چهل زن پادشاه سابق از تو دستور می‌خواهد، اما تو از آن‌ها زن کوتاه‌قد را انتخاب کرده و او را هلاک کنی که او طلسم است. پیر از او می‌خواهد شب آنجا بماند و پس از مرگ وی، او را غسل دهد، تکفین کند و به خاک بسپارد. مسعود درخواست او را انجام می‌دهد. به شهر می‌رود. آنجا پادشاه می‌شود. از بین چهل زن پادشاه، زن کوتاه‌قد را برای معاشرت انتخاب و هلاک می‌کند. آوازی می‌شنود و از ترس بر روی می‌افتد. چون چشم باز می‌کند خود را در جامه کن حمام می‌بیند. لباس می‌پوشد و از حمام بیرون می‌آید. مردم آن شهر نیز به حالت اول خود بازمی‌گردند. پادشاه شهر او را تعظیم می‌کند. مسعود سرگذشت را برای او بیان می‌کند. با پادشاه به حمام می‌روند. آنجا زیرزمینی می‌بینند. تختی در آنجا نهاده و تابوتی بر آن و لوحی بر روی تابوت. لوح را برمی‌دارند. می‌بینند بر آن نوشته شده: این تابوت پسر جمشید است و طلسم را او ساخته. گنجی زیر آن قرار دارد و از آن کسی است که طلسم را شکسته. گنج را برمی‌دارد. وزیر از پادشاه می‌خواهد طبق قاعده دختر خود را به مسعود بدهد که او دولت‌مند است و خدا بر وی نظری دارد. او می‌پذیرد. مسعود زیرک را با تحفه‌ها به نزد پدر می‌فرستد و خود نیز پادشاه آن شهر می‌شود (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۷۰۱-۶۹۱).

۲-۲. ویژگی‌های روایت

ویژگی‌های زیر در بوطیقای عام مطرح می‌شود و در قصه‌های گونه‌ی اسطوره‌ای - که تودوروف مطرح کرد- نیز قابل مشاهده است. تمام این ویژگی‌ها را می‌توان در داستان حمام بنفش مشاهده کرد. پس از معرفی هر ویژگی نمودهای موجود در داستان را ذکر می‌کنیم:

۱. در این حکایت‌ها معمولاً راوی مجهول و ناشناخته است. این حکایت‌ها معمولاً با عباراتی مانند: «یکی را حکایت کنند که...»، «شنیدم که...»، «آورده‌اند که...» و... آغاز می‌شوند. یا به صورت «به حرکت در آوردن روایت در زمان دور از زمان حال، از جهان روزمره خواننده، شنونده یا قصه‌گو» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۹۶). در داستان حمام بنفش نیز مطابق با ساختار حکایت‌ها راوی مجهول و ناشناخته است و این گونه آغاز می‌شود: «اما راویان اخبار و نقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار چنین روایت کرده‌اند که...» (مهندی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۱).

۲. زمان و مکان در این نوع روایت‌ها فرضی است. (درویشیان، ۱۳۷۷: ۲۷) در برخی از این حکایت‌ها مکانی خاص ذکر می‌شود اما این مکان خاص، ویژگی ممتازی به حکایت نمی‌دهد؛ در واقع این حکایت در هر جای دیگر به همین صورت نیز می‌تواند صورت بگیرد.

در داستان حمام بنفش به نام مکان‌هایی چون «سمرقند»، «حبشه»، «زنگبار» و «مصر» اشاره شده است: «در مملکت سمرقند خواجه‌ای بود بازرگان و با نعمت و اسباب بسیار و نام آن خواجه «سعید» بود و او را فرزندی بود «مسعود» نام...» (مهندی، ۲۶-۱۳۲۵).

هر چند نام مکان‌هایی در این داستان ذکر شده و راوی تصریح می‌کند که حوادث داستان در فلان شهر رخ داده است، اما این مکان‌ها فرضی بوده و داستان می‌توانست در جاهای دیگر صورت بگیرد.

۳. در این نوع داستان‌ها تأکید بر کنش است و هر کنشی به خودی خود مهم است، نه برای بیان فلان ویژگی‌های این یا آن شخصیت (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۹). در این داستان نیز کنش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و داستان را به سوی تکامل هدایت می‌کنند. بعضی از این کنش‌ها عبارت‌اند از: رفتن مسعود به حمام، دیدن دختران و در کنار آن‌ها نشستن، درخواست هم‌خوابه‌خواهی مسعود از دختران، بی‌هوش شدن مکرر مسعود، رفتن به پیش پیر مسیحی، کشتن زن (طلسم).

۴. شخصیت‌ها در قصه‌ها اغلب خصوصیت روحی و خلقی ثابتی دارند. ایستا هستند و پویایی ندارند؛ «یعنی به نتایج اعمالشان واکنش نشان نمی‌دهند. از این رو در قصه‌ها شخصیت‌ها تحولی نمی‌پذیرند... و در پایان قصه همانی هستند که در آغاز خواننده آن‌ها را شناخته. زمان می‌گذرد و حوادث بسیاری اتفاق می‌افتد و آن‌ها هیچ دگرگونی و تغییری را قبول نمی‌کنند. اگر دگرگونی بپذیرند این دگرگونی خصلت ذاتی است و بر اثر تحول خصوصیت‌های خلقی و روانی شخصیت‌ها نیست.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۷۸). به عبارتی دیگر بنیاد این نوع حکایت‌ها مبتنی است بر حادثه و قهرمان‌ها و شخصیت‌های آن‌ها کم‌تر ویژگی‌های درونی خود را ابراز می‌کنند. در نتیجه این نوع حکایت‌ها بی‌بهره از روانشناسی هستند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۷).

در داستان مورد بررسی نیز «مسعود» فرزند بازرگانی است که پس از شنیدن داستان شهر بنفش پوشان و حمام از سوداگر، ترغیب می‌شود حمام را ببیند. پس از ورود به حمام و از سر گذراندن اتفاقاتی مانند دیدار دختران، پیرزن، مرد و زن و دیدار با پیر مسیحی و کشتن زن (طلسم) و در نهایت بیرون آمدن از حمام و رسیدن به گنج و پادشاه شدن هیچ‌گونه تحولی در ویژگی‌های روحی و درونی او پیدا نمی‌شود و دلیل آن نیز این است که «حوادثی که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، حوادثی درونی و روحی نیست بلکه حوادثی است بیرونی که الگوی عمل شخصیت‌ها را بیشتر آشکار می‌کند و کمتر خصوصیات درونی و ذهنی آن‌ها را نشان می‌دهد. شخصیت‌ها در برابر این حوادث از خود واکنش نشان نمی‌دهند تا چنین واکنشی موجب دگرگونی خصوصیت‌های درونی و خلقی آن‌ها بشود و شخصیت آن‌ها را تغییر دهد.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۷۸).

۵. رابطه علی و معلولی در این نوع داستان‌ها از نوع علیت بی‌واسطه است؛ یعنی فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است؛ همچنین هر علتی صرفاً به یک معلول می‌انجامد (طالبیان و حسینی، ۱۳۸۵: ۷۹). در این داستان هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، معلول و نتیجه آن نیز بلافاصله پس از آن به وجود می‌آید؛ مثلاً هنگامی که «دختری برفت و رخت‌ها بیاورد و بر مسعود پوشاند، مسعود دید که تمامی بنفش بود.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۴)؛ یعنی مسعود پس از اینکه لباس را پوشید، بلافاصله بنفش شد. یا هنگامی که زن و مردی را بر لب حوض دید که شراب می‌خورند «... پاره‌ای از شراب بخورد و مست شد و بیفتاد.» (همان: ۶۹۸). یا «پس بر تخت آمدند. مسعود دست در گردن دختر کرد و [...] فی الحال بی‌هوش گردید.» (همان: ۶۹۵)؛ بنابراین با آشکار شدن یک ویژگی، بلافاصله پس از آن کنش ایجاد می‌شود.

۶. اساس جهان‌بینی این حکایت‌ها بر مطلق‌گرایی استوار است. محتوای این قصه‌ها از برخورد خوبی و بدی یا خیر و شر به وجود می‌آید (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۷۴). بن‌مایه اصلی این داستان تقابل خیر و شر است. مسعود که نماینده خیر است با پشت سر گذاشتن اتفاق‌های مختلف در نهایت با هدایت پیر مسیحی به زن کوتاه‌قد (نماینده شر) دست می‌یابد و او را هلاک می‌کند؛ بنابراین در این داستان نیز شاهد پیروزی خیر بر شر هستیم. این روایت‌ها معمولاً با پیروزی قهرمان به پایان می‌رسد. (همان) قهرمان این داستان «مسعود» است که با کشتن زن کوتاه‌قد (طلسم) به پیروزی می‌رسد و پادشاه شهر بنفش پوشان می‌شود.

۲-۳. ساختار زبانی

از نظر تودوروف، هر گزاره هم‌ارزش است با یک جمله پایه در دستور زبان. گزاره‌ها در دسته‌بندی زبانی به سه بخش تقسیم می‌شوند: اسم (شخصیت‌ها)، صفت (ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیت‌ها) و فعل (اعمال و

کنش‌های اشخاص). هر گزاره از ترکیب یک شخصیت و یک کنش (که ممکن است دارای عنصری دیگر به‌عنوان مفعول باشد) یا یک ویژگی تشکیل می‌شود. شخصیت یا اسم فقط ویتیرینی خالی است که باید با فعل (کنش) یا صفت (ویژگی) پر شود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۱). در جدول زیر شخصیت‌های داستان حمام بنفش با ویژگی‌ها و کنش‌های آن‌ها معرفی می‌شوند:

جدول (۱). ساختار زبانی داستان

شخصیت	ویژگی (صفت)	کنش (فعل)
خواجه سعید	بازرگان/بانعمت/ دارای اسباب بسیار	اجازه سفر دادن به مسعود/ ترتیب دادن بارخانه از جهت مسعود/ فرزند را به زیرک سپردن
مسعود	جوانی دارای عقل و فهم و کیاست/ دست داشتن در علم موسیقی/ نیک خواندن دوبیتی/ خوب نواختن بعضی سازها/ شانزده یا هفده‌ساله/ محمدی (مسلمان) بودن	سیر و سفر نمودن با جوانان/ پرسیدن از عجایب و غرایب جهان/ بردن مسافران به منزل خود و صحبت داشتن با آن‌ها/ پیش پدر آمدن برای کسب اجازه سفر/ از شهر بیرون آمدن/ احوال شهر بنفش پوشان را از هر کسی پرسیدن/ رفتن به داخل حمام/ برهنه شدن و فوطه بستن/ در سردخانه در آمدن/ غوطه خوردن در آب گرم/ گشتن در باغ و خوردن میوه/ صراحی برگرفتن و پیاله پر کردن/ مرغ بریان کردن/ صحبت کردن با دختران در باغ/ مناجات کردن با خدا/ غذا و آب خوردن/ سوار شدن بر اسب/ رفتن به رواق گنبد/ تجهیز و تکفین کردن پیر/ دیدن چهل زن پادشاه قبلی/ دشنام دادن به وزیر/ هلاک کردن زن کوتاه‌قد/ پوشیدن رخت/ بیرون آمدن از حمام/ تمام سرنوشت را بازگفتن/ برداشتن لوح/ برداشتن تخت از روی گنج/ داماد پادشاه شدن/ پادشاه شدن
سوداگر	-----	بیان داستان حمام بنفش و مردمان بنفش پوش و زبان بسته شهر
زیرک	غلام خواجه سعید	پذیرفتن مراقبت از مسعود/ منع کردن مسعود از رفتن به حمام/ به دنبال مسعود رفتن/ تقاضا از مردم جهت منع مسعود از رفتن به حمام/ رفتن به پیش خواجه سعید با تحفه بسیار
مردمان شهر بنفش پوش	-----	همراه شدن با مسعود/ منع او از رفتن به حمام/ آمدن به در حمام (پس از شکسته شدن طلسم)/ نمودن مسعود به یکدیگر
دختران	در حال رقص/ ملکه	به قصر در آمدن/ قرار گرفتن در پای قصر/ به صحبت مشغول شدن
نازنین دختر	چون ماه شب چهارده	دستور دادن جهت آوردن شراب/ پیاله گرفتن/ خوردن شراب به عشق جوان (مسعود)/ دستور جهت آوردن لباس برای مسعود/ صحبت با مسعود/ بانگ زدن بر مسعود/ دستور زدن مسعود/ بخشیدن او/ به تخت رفتن با او/ لگدزدن بر سینه مسعود
سروناز	-----	بیرون آمدن با مسعود/ بیرون آوردن رخت مسعود/ خواباندن او/ دست انداختن در گردن او
گل اندام	-----	بیرون آمدن از قصر با مسعود/ به تخت رفتن با او
پیرزن	-----	داشتن دو کوزه در دست/ پر کردن آب/ خوش آمدگویی به مسعود/ گرفتن دست مسعود/ آوردن او به خانه

ادامه جدول (۱)

شخصیت	ویژگی (صفت)	کش (فعل)
نازنین دختر (در خانه پیرزن)	چون ماه شب چهارده/ تنی چون نقره خام	آمدن به پیش مسعود/ دست در گردن او کردن/ صحبت با او/ سفره نهادن پیش مسعود/ طعام خوردن با او
زن و مرد (کنار چشمه)	-----	شراب خوردن/ دعوت از مسعود برای طعام و شراب خوردن
جلودار	اسبی در دست	دادن اسب به مسعود/ دویدن پیش از اسب بر کوه/ جستن از این کمر به آن کمر کوه
پیر	عیسای (مسیحی) بودن	انجیل خواندن/ سلام مسعود را باز دادن/ سفره حاضر آوردن/ نان و گوشت و کوزه آب در پیش مسعود نهادن/ احوال مسعود را پرسیدن/ مسعود را تسلی دادن/ حقیقت طلسم را گفتن/ راه شکست طلسم را به مسعود نشان دادن/ به رحمت ایزد تعالی رفتن
مردم شهر بی پادشاه	-----	روی به مسعود نهادن/ منصب خود را به او عرض نمودن/ سوار کردن مسعود
وزیر شهر بی پادشاه	-----	سخن گفتن با مسعود درباره زنان شاه پیشین/ آگاه نمودن مسعود از صحبت نکردن با زن کوتاه قد (طلسم)
زن کوتاه قد (طلسم)	کوتاه قد/ صاحب جمال	هلاک شدن
وزیر شهر بنفش - پوشان	-----	درخواست از پادشاه برای دادن دختر خود به مسعود
پادشاه شهر بنفش پوشان	-----	تعظیم کردن برای مسعود/ آمدن بر در حمام/ پرسیدن از احوال مسعود/ رفتن با مسعود در حمام/ برداشتن تخت با مسعود/ پذیرفتن سخن وزیر خود و در آوردن دختر خود به عقد مسعود

۲-۴. گزاره‌ها

تودوروف کار خود را با کوچک‌ترین واحدهای روایی آغاز می‌کند و این واحدها را گزاره می‌نامد.

اساس کار او فروکاستن متن به گزاره‌ها است و توضیح می‌دهد گزاره‌ها بر دو نوع هستند:

۱- گزاره‌های وصفی که از ترکیب شخصیت و وصف تشکیل می‌شود.

۲- گزاره‌های فعلی که از ترکیب شخصیت و کنش به وجود می‌آید (تایسن، ۱۳۹۲: ۱۳۶۸). داستان حمام

بنفش از گزاره‌های توصیفی فعلی متعددی شکل گرفته که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

گزاره‌های توصیفی

در مملکت سمرقند خواجه‌ای بود بازرگان و با نعمت و اسباب بسیار/ او را فرزندی بود مسعود نام/ جوانی

بود به عقل و فهم و کیاست/ بعضی سازها را خوب می‌نواخت./ سن او به شانزده و هفده سال رسیده بود./

به شهری رسیدم که آن شهر را شهر بنفش پوشان می‌گفتند./ هر کس که بدان حمام رفت سالم بیرون نیامد./

دید چهار صفت حوضی کرده در میان حمام و در میان میلی و شیری بر سر آن تعبیه کرده که از دهان آن شیر آب بیرون می‌آید. / قصری دید بنفش و تختی در آن و درخور تخت رخت انداخته. / مسعود دید که تمامی بنفش بود... .

گزاره‌های فعلی

این بخش که کش‌ها و رفتارهای شخصیت‌های داستان را دربر می‌گیرد، غالب گزاره‌های موجود در متن را شامل می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: راویان اخبار... چنین روایت کرده‌اند که... / پدر بارخانه از جهت او ترتیب نمود. / پسر را به غلام سپرد. / روز دیگر به گرد بازار و محلات می‌گردید. / از کاروان‌سرا بیرون آمد و زیرک دنبال او می‌آمد / مسعود برهنه شد و فوطه بست. / در سردخانه در آمد. / مسعود صراحی برگرفت و پیاله پر کرد و خورد. / مسعود در آن باغ پاره‌ای بگشت و برگردید و از آن میوه‌ها بخورد. / دختری برفت و رخت بیاورد و بر مسعود پوشانید... .

همان‌گونه که بیان شد، اعمال و رفتار مسعود (قهرمان داستان) بخش قابل توجهی از گزاره‌ها را دربر گرفته است.

۲-۵. تحلیل روایی گزاره‌ها

۱. موقعیتی متعادل تشریح می‌شود.	پی‌رفت
۲. نیرویی موقعیت متعادل را برهم می‌زند.	
۳. موقعیتی نامتعادل ایجاد می‌شود.	
۴. نیرویی - برخلاف نیروی گزاره دوم - موقعیت متعادل را به وجود می‌آورد.	
۵. موقعیت متعادل تازه‌ای به وجود می‌آید.	

تودوروف کار خود را با کوچک‌ترین واحد روایی (گزاره) آغاز کرد. او سطحی بالاتر از گزاره‌ها را نیز در نظر می‌گیرد و اصطلاح «پی‌رفت» را برای آن به کار می‌برد و معتقد است که پی‌رفت می‌تواند احساس یک روایت کامل را در خواننده به وجود بیاورد و به همین دلیل از پنج گزاره تشکیل می‌گردد: به عبارت دیگر، روایتی آرمانی با حالتی پایدار آغاز می‌شود و نیرویی آن را آشفته می‌کند. نتیجه آن ایجاد حالتی نامتعادل است. سپس به واسطه نیرویی در خلاف جهت نیروی پیشین تعادل برقرار می‌شود. این تعادل دوم شبیه تعادل نخست است؛ اما این دو هیچ‌گاه یک چیز نیستند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱).

ممکن از یک روایت داستانی از چند پی‌رفت یا تنها از بخشی از یک پی‌رفت، یعنی از بخشی از یک پی‌رفت ناقص شکل گرفته باشد (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۵). تودوروف نتیجه می‌گیرد که در روایت دو بخش

وجود دارد: ۱- بخش وضعیت که موقعیت متعادل اولیه و موقعیت متعادل انتهای روایت را تشریح می کند. ۲- بخش گذار که حالت متعادل را بر هم می زند. بنابر اعتقاد او، ویژگی بخش های وضعیت در این است که ایستا و در همراه با تکرارند در حالی که بخش گذار همراه با پویایی و عدم تکرار است (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱).

به نظر تودوروف اگر روایتی شامل چندین پی رفت باشد، می توانند به سه شکل زیر می آیند:

الف: درونه گیری: در این روش، به جای یکی از گزاره های پی رفت اصلی، یک پی رفت کامل دیگر قرار می گیرد و کارکرد گزاره ای را بر عهده می گیرد که جانشین آن شده است. به عبارت دیگر، یک پی رفت کامل فرعی در دل پی رفت اصلی قرار می گیرد و جایگزین یکی از گزاره های آن می شود.

ب: زنجیره سازی: در زنجیره سازی پی رفت ها مانند حلقه های یک زنجیر به دنبال یکدیگر به طور متوالی می آیند. یک پی رفت به صورت کامل بیان می شود؛ سپس پی رفت دیگری پس از آن می آید.

پ: تناوب: در این روش، گزاره های چند پی رفت درهم تنیده می شوند؛ به طوری که گاهی گزاره ای از پی رفت اول می آید و گاه گزاره ای از پی رفت دیگر (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳).

به بررسی و تحلیل پی رفت های موجود در داستان حمام بنش می پردازیم:

• **پی رفت اول** (پی رفت اصلی داستان): ۱. مسعود با مسافران هم صحبت است. ۲. سوداگر داستان شهر بنفش پوشان را بیان می کند. ۳. مسعود به شهر بنفش پوشان رفته، وارد حمام می شود. ۴. پیر مسیحی مسعود را برای شکست طلسم راهنمایی می کند. ۵. مسعود پیروز شده و شاه می شود.

• **پی رفت دوم:** ۱. مسعود در شهر بنفش پوشان مقابل حمام بنفش است. ۲. آواز چنگ و عود و قانون از حمام می شود. ۳. مسعود وارد حمام شده لباس درمی آورد و در آب غوطه می خورد. ۴. در خانه ای را در حمام می گشاید. ۵. باغی دید و در آن بگشت.

• **پی رفت سوم:** ۱. مسعود در باغ می گشت و میوه می خورد. ۲. دختران را در باغ دید و با آنها صحبت کرد. ۳. لباس پوشید و بنفش پوش شد. ۴. سروناز رخت مسعود را در آورده او را بخوابانید. ۵. از خواب بیدار شد و دختر را ندید.

• **پی رفت چهارم:** ۱. باز به محل دیروز در باغ رسید. ۲. آوازا شنید و دختران بدید. ۳. مسعود با گل اندام به قصر می آید و دست در گردن دختر می کند. ۴. مسعود بی هوش شد. ۵. به هوش آمد و کسی را ندید.

• **پی رفت پنجم:** ۱. با خود فکر می کرد. ۲. آوازا شنید. ۳. با دختر بر تخت رفت. ۴. دختر بر او لگد زد و بی هوش شد. ۵. به هوش آمد و خود را در بیابانی دید.

- **پی‌رفت ششم:** ۱. مسعود بر سر چشمه‌ای می‌نشیند. ۲. پیرزنی او را به خانه می‌برد. ۳. دختر پیرزن مسعود را به سوی خود می‌کشد. ۴. بوی عجیبی به دماغ مسعود می‌رسد و بی‌هوش می‌شود. ۵. به هوش می‌آید و خود را در بیابانی می‌بیند.
 - **پی‌رفت هفتم:** ۱. به درِ عمارت و کنار حوضی رسید. ۲. زن و مردی او را دعوت به طعام و شراب کردند. ۳. شراب خورد و بیفتاد. ۴. به هوش آمد. ۵. خود را در میان بیابانی دید، برخاست و رفت.
 - **پی‌رفت هشتم:** ۱. نزدیک کوه به جلوداری رسید. ۲. جلودار او را سوار بر اسب کرد و پیش پیر برد. ۳. اسب او را بر زمین می‌زند چشمش سیاه شده و بی‌هوش می‌شود. ۴. به هوش می‌آید. ۵. خود را در بیابانی می‌بیند.
 - **پی‌رفت نهم:** ۱. تا چهار روز در بیابان می‌رفت. ۲. از دور گنبدی را می‌بیند. ۳. پیش پیر مسیحی رفته و پیر راه شکست طلسم را به او می‌گوید. ۴. پیر می‌میرد و مسعود او را غسل می‌دهد. ۵. مسعود رفت و به شهر بی‌پادشاه رسید.
 - **پی‌رفت دهم:** ۱. مسعود در شهر بی‌پادشاه است. ۲. وزیر زنان را به او می‌نمایاند. ۳. مسعود زن کوتاه‌قد را می‌کشد. ۴. چشم مسعود سیاه شده و آواز مهیب شنید. ۵. چشم باز کرد و خود را در جامه‌کن حمام دید.
 - **پی‌رفت یازدهم:** ۱. مسعود از حمام بیرون می‌آید. ۲. او زیرک و پادشاه شهر را می‌بیند. ۳. با پادشاه به داخل حمام رفته و لوح و گنج را برمی‌دارد. ۴. وزیر می‌گوید پادشاه در قبال این کار باید دختر خود را به مسعود بدهد. ۵. پادشاه دختر خود را به او می‌دهد و او شاه می‌شود.
- همان‌طور که مشاهده شد نحوه به کارگیری پی‌رفتها در این داستان به صورت درونه‌گیری است. به عبارت دیگر، پی‌رفت اول، پی‌رفت اصلی داستان است که دیگر پی‌رفتها در درون آن قرار گرفته است. در پی‌رفت اول، گزاره سوم (وارد شدن مسعود به شهر بنفش پوشان و سپس حمام) پی‌رفتهای بعدی را به وجود می‌آورد. پی‌رفتهای سوم، چهارم و پنجم که گزاره چهارم و پنجم پی‌رفت دوم سبب به وجود آمدن آنها شده است، حکایتی کامل اما تکراری از حضور مسعود در جمع دختران است. همچنین پی‌رفت ششم (دیدن پیرزن)، پی‌رفت هفتم (دیدن زن و مرد)، پی‌رفت هشتم (دیدن اسب‌سوار) و پی‌رفت نهم (دیدن پیر مسیحی) حکایت‌های کاملی هستند از سرگذشت شخصیت اصلی داستان که درون حکایت اصلی و پیش از ایجاد موقعیت متعادل در گزاره پنجم پی‌رفت اول، به وجود آمده‌اند. به عبارت دیگر، پی‌رفتهای سوم تا نهم به صورت حلقه‌های زنجیر به دنبال یکدیگر می‌آیند که این امر سبب ایجاد

پی‌رفت‌های زنجیره‌ای در درون پی‌رفتی با شکل درونه‌گیری، شده است.

۲-۶. وجوه روایی داستان

تودوروف پس از تجزیه کردن و فروکاستن متن به سه مقوله اسم خاص (شخصیت)، فعل (کنش) و صفت (ویژگی)، به تقابل وجه اخباری با سایر وجوه دیگر می‌پردازد. در زیر، به وجوه روایتی از نظر تودوروف و نمودهای آن در داستان حمام بنفش اشاره می‌شود:

۲-۶-۱. وجه اخباری

وجه اخباری گزاره‌هایی هستند که واقعاً به انجام رسیده است. اگر وجهی اخباری نیست، به این دلیل است که فعل واقعاً صورت نگرفته و فقط عملی بالقوه است به‌طور مجازی (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۰). گزاره‌های زیر نمونه‌هایی از وجه اخباری در داستان حمام بنفش است: روایت کرده‌اند که... / برده بود / صحبت می‌داشت / گفت / می‌گردید / درآمد / تاریک شد / حیران مانده بود / قرار گرفته / مشغول شدند / مالیدن گرفت / چشم باز کرد / به‌جای آورد / روان شدند / نگاه کرد / برجست / بنشانند / نگاه کرد / خیره گردید / سلام کرد / مست شد / به هوش آمد / باز داد / مانده شده بود / سواره می‌راند / چسبیده بود / فریاد می‌کرد / پیش آمد / سر برداشت / گشودند / ترتیب نمودند و ...

۲-۶-۲. وجه غیر اخباری

وجه غیر اخباری به دو وجه خواستی و فرضی تقسیم می‌شود:

۲-۶-۱-۲. وجه خواستی

این وجه، خواست افراد جامعه است که یا جنبه فردی دارد یا جنبه اجتماعی و براساس نظریه تودوروف به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود:

۲-۶-۱-۲-۱. وجه الزامی

خواستی قانونی و غیر فردی است که قانون جامعه به شمار می‌رود؛ بنابراین دارای مقامی خاص بوده و پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند. این قانون حتی در صورت اجرا نشدن وجود خواهد داشت و خطر بدون آنکه خواننده متوجه آن شود می‌گذرد (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۰). در این داستان نیز دو مورد وجه الزامی مشاهده می‌شود: ۱- آنگاه که مسعود همراه پادشاه به زیرزمین می‌روند، تابوتی بر بالای تخت می‌بینند و لوحی بر بالای آن تابوت. مسعود آن لوح را برداشته و می‌خواند: «ای آن کسی که بدین جایگاه رسی! بدان که این، تابوت پسر جمشید است. این طلسم را پسر جمشید ساخته و در زیر این تخت زیرزمینی است که در او گنجی هست و این گنج مال آن کسی است که این طلسم را شکسته است.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۷۰۱). با توجه به این قانون نوشته‌شده بر لوح، گنج از آن

مسعود می‌شود که طلسم را شکسته است. ۲- مسعود پس از آنکه با پادشاه آن شهر گنج را از زیر زمین بیرون می‌آورند، وزیر به قاعده و قانونی اشاره می‌کند که مطابق آن پادشاه باید دختر خود را به کسی بدهد که طلسم را از بین برده و نیز دولتمند و نظر کرده خدا باشد: «وزیر به پادشاه گفت که: قاعده آن است که پادشاه دختر خود را به این جوان دهد که این جوان دولتمند است و خدا را با او نظری است... پادشاه قبول کرد.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵).

۲-۲-۱-۲. وجه تمنایی

«وجه تمنایی با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، هر قضیه می‌تواند مغلوب قضایای عمل‌کننده شود. این امر به حلی است که هر عمل از این میل متأثر است که هر کس می‌خواهد خواستش برآورده شود.» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۱). آشکارترین نوع وجه تمنایی در داستان حمام بنفش خواست شخصیت اصلی داستان، مسعود، است که پی‌رنگ و تمام حوادث و کنش‌های داستان را به وجود می‌آورد. مسعود پس از آنکه در جمع مسافران، سخنان سوداگر درباره شهر بنفش پوشان را می‌شنود، قصد رفتن به آن شهر را می‌کند و می‌گوید: «ای پدر! مرا آرزوی آن شده که سفر کنم و عجایب و غرایب عالم را مشاهده کنم و از هر جا بهره‌ای بردارم.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۲) همین آرزو و خواست موجب شکل‌گیری حوادث داستان و در نتیجه شکست طلسم و پیروزی قهرمان داستان می‌شود. یا درخواست او از خداوند، آنگاه که در کام‌یابی از دختران بی‌بهره ماند و بنیاد رفتن کرد، «حیران و سرگردان نمی‌دانست که به کجا می‌رود. آن روز تا شب و آن شب تا روز گرسنه و تشنه می‌گردید و راه به جایی نبرد. دل بر هلاک نهاد و گفت:

الهی آگهی از هر نیازی	که کس را از تو پنهان نیست رازی
تو می‌دانی ضمیر هر فقیری	توئی آگه ز راز هر اسیری
تو دانی راز حاجت‌مند و درویش	چه حاجت بر تو عرض حاجت خویش
دل آشفته ما را دوا بخشش	مرا آینه معانما بخشش»

(مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۷)

۲-۲-۲. وجه فرضی

در این وجه ارتباط بین گزاره‌ها نقش مهمی دارد. روابط میان شخصیت‌هاست که شکل گزاره‌ها را در این وجه تعیین می‌کند. وجه فرضی نیز به دو نوع تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱-۲. وجه شرطی

وجه شرطی دو قضیه اسنادی را به یکدیگر مربوط می‌کند. از این رو فاعل قضیه دوم و کسی که شرط را

تعیین می‌کند، یک شخصیت است (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۱). در این داستان، آنجا که مسعود آرزوی خود را جهت رفتن به سفر برای پدر خود بیان می‌کند اما خواجه سعید با رفتن او به سفر مخالفت می‌کند، مسعود می‌گوید: «مدعای من آن است که جهانگردی کنم. اگر می‌گذاری می‌روم و اگر نه، دانسته باش که بی‌اجازت شما خواهم رفت.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۲). در این گزاره تعیین‌کننده شرط و فاعل هر دو قضیه دوم، «می‌روم» و «بی‌اجازت شما خواهم رفت» مسعود است. همچنین پس از ناکام ماندن در دست‌یابی به «گل‌اندام» پاره‌ای خود را دشنام می‌دهد و پریشان و ملول به قصر می‌آید و با خود می‌گوید: «اگر کشته می‌شوم از پیش این دختر بر نمی‌خیزم...» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۶)؛ که در این گزاره نیز تعیین‌کننده شرط و فاعل قضیه دوم (از پیش این دختر بر نمی‌خیزم) شخصیتی واحد است.

۲-۲-۲-۶-۲. وجه پیش‌بین

«ساختار وجه پیش‌بین مانند وجه شرط است با این تفاوت که فاعل قضیه پیش‌بین لازم نیست که فاعل قضیه دوم (پیرو) هم باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد. از این رو این فاعل می‌تواند با فاعل پیش‌بین یکی باشد. همچنین دو قضیه می‌توانند یک فاعل داشته باشند.» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۲). این وجه، شکل ویژه‌ای از منطق راست‌نمای شخصیت است که با منطق راست‌نمای خواننده تفاوت دارد (همان: ۲۶۳). پیش‌بینی با منطق طبیعی در حد یک احتمال است و درصد خطا در آن بسیار است. همچنین نقش حوادث طبیعی در آن بسیار فراوان است. ولی با منطق راست‌نمای شخصیت دارای واقعیت صوری مشخص وجه پیش‌بین است (همان). به گونه‌ای که حوادث داستان در خدمت محقق شدن آن است.

در داستان حمام بنفش نیز مسعود پس از آنکه پیر مسیحی را در حال خواندن انجیل می‌بیند و تمامی احوالات را برای او بیان می‌کند، پیر اتفاقات پیش رو را برای او پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید: «پس آن زنان را ده‌ده از پیش تو بگذرانند... در میان ایشان زنی هست از همه کوتاه‌تر، به شکل از همه بهتر. تو او را قبول کن. اگر خواهی که در بغل او بخوابی و او را ببوسی، بی‌هوش شوی و چون به هوش آیی خود را در شهر بنفش پویشان بینی... و اگر می‌خواهی که طلسم را بشکنی و گنج طلسم را برداری، چون با آن زن در خلوت می‌روی حلق او را بگیر و او را بگش تا سلامت باشی.» (مهتدی، ۲۶-۱۳۲۵: ۶۹۹). در این قسمت از داستان، فاعل قضیه دوم با پیش‌بینی‌کننده یکی نیست.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش داستان حمام بنفش اثر صبحی مهتدی براساس نظریه روایت‌شناسی تزوتان تودوروف بررسی و مشخص شد که ساختار روایی این داستان کاملاً منطبق با ساختاری است که تزوتان تودوروف

مطرح کرده است. ویژگی‌ها و مختصات هفت گانه که در ابتدای پژوهش به آن‌ها اشاره شد دارای نمونه‌هایی در متن داستان بود: ۱- شروع داستان با عبارت «روایت کرده‌اند که...»، ۲- زمان و مکان فرضی: وجود مکان‌هایی مانند سمرقند، حبشه، زنگبار و مصر در واقع ویژگی متمایزی به داستان نداده است و این داستان می‌توانست در هر جای دیگر صورت بگیرد. ۳- در داستان بر کنش‌های گوناگونی تأکید شده است. ۴- شخصیت‌های داستان به‌ویژه قهرمان داستان خصوصیت روحی و خلقی ثابتی داشتند و در نتیجه اعمال آن‌ها هیچ‌گونه دگرگونی و تغییری در آن‌ها به وجود نیامده است. ۵- وجود رابطه علی و معلولی از نوع علیت بی‌واسطه است؛ یعنی هر علتی بدون واسطه، معلولی را در پی داشت. ۶- اساس جهان‌بینی این داستان نیز بر مطلق‌گرایی استوار است؛ به عبارت دیگر مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی این داستان رویارویی نماینده خیر (مسعود) با نماینده شر (زن کوتاه‌قد) و در نتیجه هلاک شدن و نابودی شر است. ۷- ویژگی آخر نیز پیروزی قهرمان است که با از بین رفتن طلسم محقق می‌شود. در ساختار زبانی حضور افعال نسبت به اسم و صفت بیشتر است؛ یعنی داستان بر محور کنش و افعال شخصیت‌ها به‌ویژه قهرمان داستان شکل گرفته است. در تقسیم‌بندی گزاره‌ها نیز، گزاره‌های فعلی به میزان قابل توجهی نسبت به گزاره‌های وصفی بیشتر است که این مطلب نیز بر محوریت افعال و کنش‌ها در داستان تأکید دارد. در این داستان با یازده پی‌رفت مواجه هستیم که بخشی از پی‌رفت اصلی در ابتدای داستان و بخش دیگر در انتهای داستان آمده و سایر پی‌رفت‌ها در بطن آن. نحوه به‌کارگیری پی‌رفت‌ها نیز به صورت درونه‌گیری است. به عبارت دیگر، پی‌رفت اول، پی‌رفت اصلی داستان است که دیگر پی‌رفت‌ها در درون آن قرار گرفته است. پی‌رفت‌های سوم تا نهم به صورت حلقه‌های زنجیر به دنبال یکدیگر آمده‌اند که این امر سبب ایجاد پی‌رفت‌های زنجیره‌ای در درون پی‌رفتی با شکل درونه‌گیری، شده است. هر تعادلی که با نیرویی در این پی‌رفت‌ها بر هم می‌خورد و حالت نامتعادل ایجاد می‌شود، بار دیگر بر اثر نیرویی مثبت تعادلی تازه صورت می‌گیرد.

از نظر وجوه روایتی نیز باید گفت؛ وجه غالب داستان، وجه اخباری و زمان وقوع داستان بیشتر به صورت گذشته است. در میان انواع وجوه غیر اخباری و از نوع وجه خواستی، وجه الزامی که خواستی است قانونی و غیر فردی در دو مورد خود را نشان می‌دهد؛ آنجا که مسعود لوح را می‌یابد و طبق نوشته روی آن، گنج باید از آن او شود. مورد دوم نیز آنگاه که وزیر پادشاه را از قانونی نانوشته آگاه می‌کند که طبق آن پادشاه باید دختر خود را به عقد مسعود درآورد زیرا او دولت‌مند است و نظر کرده خدا. دیگر وجه خواستی، وجه تمنایی است که در چند بخش از داستان مشاهده می‌شود اما تمنا و درخواست اصلی آنجاست که براساس آن پی‌رنگ داستان و حوادث و کنش‌های آن به وجود می‌آید و آن خواست مسعود از پدر است جهت

جهانگردی و دیدن عجایب عالم. در وجه فرضی نیز نوع شرطی در دو مورد مشاهده شد؛ یک بار آنجا که مسعود جهت رفتن به سفر، شرطی را مطرح می کند و بار دیگر آنجا که در کامجویی از دختران بی بهره ماند. وجه پیشین نیز وجهی است که شخصیت پیش‌بینی کننده حوادث پیش روی قهرمان داستان را پیش‌بینی می کند و خود نیرویی است برای ایجاد کردن یک حالت متعادل؛ یعنی نشان دادن راه پیروزی و شکستن طلسم به مسعود، قهرمان داستان.

کتابنامه

آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه: محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.

ابومحبوب، احمد (۸۰-۱۳۷۹)، «نگاهی به بوطیقا»، نشریه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۵۸-۵۹.

اخوت، احمد (۱۳۷۹)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: آگاه.

تایس، لیس (۱۳۹۲)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه: مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه: محمد نبوی، تهران: آگه.

تودوروف، تزوتان (۱۳۸۸)، بوطیقای نثر (پژوهش‌هایی نو درباره حکایت)، ترجمه: انوشیروان گنجی‌پور، تهران: نی.

درویشیان، علی‌اشرف؛ خندان، رضا (۱۳۷۷)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، جلد اول، تهران: آئران.

طالیان، یحیی؛ حسینی، نجمه (۱۳۸۵)، «نوع‌شناسی سندبادنامه»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۴.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳)، دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.

مهندی، فضل‌الله (۲۶-۱۳۲۵)، «داستان حمام بنفش»، مجله سخن، دوره سوم، شماره دهم، صص ۶۹۱-۷۰۱.

میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، ادبیات داستانی، تهران: سخن.